

آیین زُرَوان*

گراردو جنولی

ترجمه علی رضا شجاعی

روشن نیست که آیین زُرَوان دین ایرانیِ ماقبلِ اسلامی و مستقل از دین زرتشت و از جهاتی رقیب آن است، یا اندیشهٔ رایج فلسفی و دینی‌ای است که درون خود دین زرتشت رشد و تحول یافته است. این فرض دوم احتمالاً درست است، اما چند عامل به هواخواهی از فرض اول سنگِ راهِ آن است (ویدِنِگِرِن، ۱۹۳۸، ص ۳۰۰ به بعد؛ ۱۹۶۸، ص ۳۱۴ تا ۳۲۷). در هر حال، آیین زُرَوان را نمی‌توان بدعت‌گذاری زرتشتی به شمار آورد، چون بنا به فرض، در بخش پربار تاریخش، از حکومت اشکانیان تا امپراتوری ساسانی، گویا شکل خاصی از دین زرتشت را داشته است.

نام این دین برگرفته از نام پهلویِ یک ایزد، زُرَوان،^۱ (او: زُرَوان^۲) یا زمان^۳ است. زمان در مرکز اندیشهٔ زُرَوانی و نیز پهلوانِ اساطیر این کیش، که چند بخش مهم آن باقی مانده است، قرار دارد.

اوستا، مجموعه متون دینی دین زرتشت، تأکید اندکی بر زُرَوان دارد و به ندرت به او

* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر از این قرار است:

Mircea Eliade, *The Encyclopedia of Religion, Zurvanism*, 1987, Vol.15, P.595.

1. *Zurvān*

3. *Zrvan*

4. *Zamān*

۲. کوتاه‌نوشت‌ها: او، اوستا؛ پهلوی، پهلوی

اشاره می‌کند. در حقیقت، یک بار به «راهی که زروان ساخت» اشاره می‌کند؛ راهی که هرکه نیک است یا بد باید آن را بزود (وندیداد ۱۹:۲۹). در بخش دیگر این متن میان زروان اکرنه،^۱ «زروان بی‌کران»، و زروان درغو خوه داته،^۲ «زروان همیشه شهریار» فرق می‌گذارد (یسنه ۷۲:۱۰؛ سی روزه ۲۱:۱، ۲۱:۲). متون پهلوی مربوط به قرن نهم میلادی زروان را به همین شیوه مطرح می‌کنند: میان این دو فرق می‌گذارد؛ یکی، زروان آکنارگ،^۳ و دیگری، زروان درنگ خودای،^۴ که او را زروان کناره گومند،^۵ یا زروان برینومند،^۶ به معنی «زمان نامحدود» یا «زمان بی‌کرانه» نیز می‌خوانند.

ما دانش خود را درباب اسطوره زروان، وامدار نویسندگان مسیحی هستیم؛ از ارمنی‌ها، اذنیک اهل کلب و ایشیه واردایت، و از سریانی‌ها، تئودور بارکونایی و یوحنا بار پنکایه. احتمالاً منابع اینان با منابع تئودور اهل موپسوستیا یکی است (کوئنت، ۱۹۳۸، جلد: ۱، ص ۶۳ و جلد: ۲، ص ۸۸ به بعد.)، اما این را با اطمینان نمی‌توان گفت. بر اساس این اسطوره، زروان پدر دوقلوها، (یکی) اورمیزد^۷ (په: اورمزد؛ او: آهوره مزدا)^۸ و (دیگری) آهرمن^۹ (په: آهریمن؛ او: آنگره مینو)^{۱۰} است. اولی، زاده نیازی بود که زروان در طول هزار سال برای داشتن پسری، که آسمان و زمین را پدید می‌آورد، به جا آورد؛ دومی، زاده شک در تأثیر این نیاز بود که به وقت به جا آوردن آیین قربانی بر جان زروان افتاد. چون او پیش از به دنیا آمدن آنان معین کرده بود که نخستین کسی که روشنایی روز را ببیند فرمانروا خواهد شد؛ زروان مجبور شد که به نخست‌زاد، یعنی اهرمن («تیره و بدبو»)، نشان فرمانروایی را بدهد، اما شهریاری او را به تئ هزار سال (زمان معین) محدود کرد. در پایان این زمان، اورمیزد («تابنده و خوش‌بو»)، پسری که زروان برای او نیاز برده بود، قدرت مطلق را در اختیار می‌گیرد.

این اسطوره شامل چند عنصر باستانی است؛ محض نمونه، مفهوم قربانی بازتاب مستقیم یک میراث هند و ایرانی است. مفهوم خدایان مخالف، اورمزد و اهریمن (که در آثار برجستگان یونانی همچون ارسطو، اودمیس از رودز، و پلوتارک به آن اشاره شده

1. Akarana

2. Dareghō-Khva-dhāta

3. Zurwān ī Akanārag

4. Zurwān ī Dērang Khwadāy

5. Zurwān ī Kanāragōmand

6. Zurwān ī Brīnomand

7. Ormizd

8. Ahura Mazdā

9. Ahrman

10. Ahriman

11. Angra Mainyu

است) به مثابه قطب‌های مقارنِ یک ترکیب دویی، به دوران ساسانی (قرن سوم تا هفتم میلادی) باز نمی‌گردد؛ رد آن را باید در دوران هخامنشی (قرن ششم تا چهارم پیش از میلاد) گرفت. باید نوع خاصی از ثنویت را در آیین زروان بیابیم؛ ثنویتی که با شکل اصلی زرتشت (زَرْتُوْشْتَرَه^۱)، که روح نکوکار (سپنتا مینو)^۲ را در مقابل روح بدکار (انگره مینو) نشانند، و بالادست اینان آهوزَه مزدا، خدای «پدر»، را قرارداد، فرق دارد. اما پیروان زروان، اورمزد و اهریمن را دو برادر دوقلو، پسران زروان، خواندند و با این کار آموزه اصلی زرتشت را که می‌پنداشت خیر و شر کاملاً از یکدیگر جدا است، تغییر دادند.

مسئله زروان - یکی از مسائلی که دانشمندان ادیان ایرانی باستان را به‌خصوص در پژوهش عناصر آیین زروان در آثار پهلوی به شدت گرفتار کرده است (نیبرگ، ۱۹۲۹ و ۱۹۳۱؛ زینر، ۱۹۵۵) - شاید به منزله تحولی تاریخی قلمداد شود که در طول دوره هخامنشی، در اثر تماس میان ثنویت اصلی زرتشتی و تأثیرات بابلی که اندیشه‌ها و باورهای یک دین اختراعی به شدت در آن نفوذ کرده بود، به وجود آمد. مفهوم قانون کلی که حاکم بر انسان و ستارگان است و در طول هزاره اول پیش از میلاد نیرومندتر از هر زمان دیگر بالیدن گرفت، مؤید پدیده چند خدایی در دوره هلنیستی است.

کتاب‌شناسی

1. Benveniste, Emile. *The Persian Religion according to the Chief Greek Texts*. Paris, 1929.
2. Bianchi, Ugo. *Zaman i Ohrmazd: Lo zoroastrismo nelle sue origini e nella sua essenza*. Turin, 1958.
3. Boyce, Mary. *A History of Zoroastrianism*, vol. 2. Leiden, 1982.
4. Christensen, Arthur. *L'Iran sous les Sassanides*. 2d ed. Copenhagen, 1944.
5. Duchesne-Guillemin, Jacques. "Notes on Zervanism in the Light of Zaehner's Zurvan, with A additional Reference." *Journal of Near Eastern Studies* 15 (1956): 106-112.
6. Frye, Richard N. "Zurvanism Again." *Harvard Theological Review* 52 (April 1959): 63-73.
7. Gnoli, Cherardo. "L'evolution du dualisme iranien et le probleme zurvanite." *Revue de l'Histoire des Religions* 201 (1984): 115-138.
8. Junker, Heinrich F. *Über iranische Quellen der hellenistischen Aion - Vorstellung*. Leipzig, 1923.
9. Mole, Marijan. "Le probleme zurvanite." *Journal asiatique* 247 (1959): 431-469.
10. Nyberg, H. S. "Questions de cosmogonie et de cosmologie mazdeennes." *Journal asiatique* 214 (1929): 193-310 and 219 (1931): 1-134, 193-244.
11. Schaefer, H. H. "Der iranische Zertgott und sein Mythos." *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft* 95 (1941): 268-299.
12. Scheftelowitz, J. *Die Zeit als Schicksalsgottheit in der indischen und iranischen Religion*. Stuttgart, 1929.
13. Widengren, Geo. *Die Religionen Irans*. Stuttgart, 1965. Translated as *Les religions de l'Iran* (Paris, 1968).
14. Zaehner, R. C. *Zurvan: A Zoroastrian Dilemma*. Oxford, 1955.